

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، یکشنبه ۲۷ دی ۱۳۹۴ - ۶ ربیع الثانی ۱۴۳۷

مقدمه

بحث ما در مورد روایت عیص بن قاسم بود و گفته شد که این روایت سه فراز دارد. در فراز اول امام صادق علیه السلام بیان فرمودند که تحرکات شیعیان و پیروی ایشان از جریانات سیاسی بایستی با بصیرت باشد.

فراز دوم در مورد قیام زید و معرفی ویژگی های قیام وی بود و امام در این فراز فرمودند که زید برای خدا قیام کرد و در قیامش مردم را به خدا و امام معصوم دعوت می کرد.

در فراز پایانی هم امام علیه السلام در برابر کسانی که قیامشان برابر بنی عباس با ادعای مهدویت انجام شده بود، اعلام فرمودند که زمان ظهور حضرت فرا نرسیده و علامت ظهور ایشان خروج سفیانی است.

این سه مطلب در روایت عیص بن قاسم بود و هیچکدام بر عدم جواز قیام در عصر غیبت دلالت نداشتند.

ما نه تنها می خواهیم اثبات کنیم که از این روایت عدم جواز برداشت نمی شود، بلکه در صدد اثبات جواز قیام در زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه از طریق این روایت هستیم.

برخی از متحجّرين با استفاده از این روایت عدم جواز قیام در عصر غیبت را نتیجه می گیرند و موافقین هم نهایتاً می گویند این روایت دلالتی بر این قضیه ندارد؛ لیکن ما نه تنها معتقدیم که از این روایت عدم جواز برداشت نمی شود، بلکه می خواهیم وجوب قیام در عصر غیبت را از آن استفاده کنیم.

در فراز دوم روایت عیص بن قاسم که حضرت قیام زید را تقدیس کردند، خصوصیتی که باعث این تقدیس شد این بود که وقتی وی قیام کرد، مردم را در قیامش به امام معصوم علیه السلام دعوت کرد. تفاوت قیام وی با قیام های دیگری که در زمان ایشان رخ داد این مسأله بود. افراد دیگر قیام کردند و جنگیدند، اما مردم را به امام معصوم دعوت نمی کردند؛ بلکه مردم را به خودشان دعوت می کردند و خودشان را رهبر مردم قرار داده بودند؛ زید اینطور نبود، وی مردم را به «رضا من آل محمد صلی الله علیه و آله و سلّم» دعوت می کرد و امام صادق علیه السلام فرمودند که ما رضای آل محمدیم.

حجّیت تقریر معصوم علیه السلام در خصوص قیام زید

سنت معصوم علیه السلام شامل قول و فعل و تقریر ایشان است و همچنان که قول و فعل ایشان حجّت است، اگر عملی صورت گرفته و امام آن را تأیید فرمودند، این تأیید و تقریر نیز حجّت می باشد. پس جواز قیام قبل از ظهور، از تأیید امام علیه السلام برای قیام زید، فهمیده می شود.

برخی همچون مرحوم شیخ صدوق رحمه الله قائلند که زید به اذن امام علیه السلام قیام نمود. ما قائل به این نیستیم و می‌گوییم زید بر اساس تشخیص و تکلیف خودش قیام کرد؛ اما امام علیه السلام این قیام را تأیید فرمودند؛ بنابراین بخش دوم روایت عیص بن قاسم حاکی از تقریر و تأیید امام علیه السلام بر هر قیامی است که با دعوت به سوی امام معصوم علیه السلام و بر ضدّ نظام حاکم ظلم انجام بشود.

تحلیل قیام زید

عده‌ای مانند مرحوم صدوق رحمه الله در عیون اخبار الرضا علیه السلام اصرار و تأکید دارند که زید و قیامش را تقدیس کنند. ایشان زید را افضل فرزندان امام سجاد علیه السلام بعد از امام باقر علیه السلام می‌دانند. مرحوم علامه مجلسی رحمه الله هم در جلد ۴۶ بحار روایات زیادی را در مورد زید نقل می‌نمایند و در تبیین احادیث نیز وی را تقدیس می‌کنند. همچنین ایشان در مرآت العقول هم بحث مفصّلی در تقدیس زید دارند. علاوه بر اینها، خود زیدیه نیز روایات فراوانی را در تقدیس زید و قیامش نقل کرده‌اند.

نمونه‌ی روایات دالّ بر تقدیس زید

به عنوان نمونه مرحوم مجلسی روایتی را در بحار نقل نموده که البتّه درباره‌ی آن نظر و بیانی ارائه نفرموده است:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم للحسين عليه السلام: يا حسين، يخرج من صلبك رجل يقال له زيد، يتخطى هو وأصحابه يوم القيامة رقاب الناس غراً محجلين يدخلون الجنة بلا حساب.^۱

حق این است که بگوییم این روایت درست نیست؛ زیرا وجود مقدس امام حسین و امام حسن علیهما السلام روایاتشان را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند و چیزی را مستقیماً از پیامبر نقل ننمودند؛ زیرا ایشان در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کودک و در زمان رحلت ایشان ۵ و ۶ ساله بوده‌اند.

ممکن است گفته شود ائمه علیهم السلام ولایت تکوینی داشته‌اند و این که در کودکی علم‌آموزی و کسب معرفت داشته‌اند استبعادی ندارد. پاسخ این است که این موهبت الهی، ظهور و بروزی در جامعه نداشته است؛ ایشان مقید بوده‌اند که کاملاً بر طبق عرف جامعه و اصول طبیعی زندگی بشر رفتار نمایند. لذا معنا ندارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام حسین علیه السلام فرموده باشند که «يخرج من صلبك...»

اگر با تأمل و دیدگاه نقادانه این روایات را ببینیم، به جعلیات بیشتر شبیهند تا روایات مستند و معتبر؛ فرقه‌ی زیدیه به خاطر ارادتی که به زید داشته‌اند، احادیث زیادی (از جمله غیبت وی و ...) جعل نموده‌اند.

۱. عیون أخبار الرضا ۱/ ۲۴۹، الباب ۲۵، الحديث ۲. بحار الأنوار ۴۶/ ۱۷۰، الباب ۱۱، الحديث ۱۹.

در کنار این روایات، روایاتی از ائمه علیهم السلام وارد شده که البته این روایات در تقدیس زید مؤثرند؛ از جمله روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که:

إِنَّ عَمِّي كَانَ رَجُلًا لَدُنْيَانَا وَ آخِرَتَنَا، مَضَى وَ اللَّهُ عَمِّي شَهِيدًا كَشَهِدَاءِ اسْتَشْهَدُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ «ص» وَ عَلَيَّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ.^۱

امثال این روایات — که در تقدیس زید صادر شده‌اند — در جلد ۴۶ بحار و در عیون اخبار الرضا زیاد نقل شده است.

نمونه‌ی روایات دال بر قدح و ردّ زید

مرحوم کلینی رحمه الله روایتی را در قدح زید نقل می‌کنند که معارض قوی با روایت عیص بن قاسم است.

این روایت مرسل بوده و متن آن بدین شرح است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْجَارُودِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ بْنِ دَاؤَبٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَخَلَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مَعَهُ كُتُبٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَدْعُونَهُ فِيهَا إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَ يُخْبِرُونَهُ بِاجْتِمَاعِهِمْ وَ يَأْمُرُونَهُ بِالْخُرُوجِ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْكُتُبُ ابْتِدَاءٌ مِنْهُمْ أَوْ جَوَابٌ مَا كَتَبْتَ بِهِ إِلَيْهِمْ وَ دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ فَقَالَ بَلْ ابْتِدَاءٌ مِنَ الْقَوْمِ لِمَعْرِفَتِهِمْ بِحَقِّنَا وَ بِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لِمَا يَجِدُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ وَجُوبِ مَوَدَّتِنَا وَ فَرَضِ

۱. عیون أخبار الرضا ۱/ ۲۵۲، الباب ۲۵ (باب ما جاء عن الرضا «ع» فی زید)، الحدیث ۶.

طَاعَتَنَا وَلِمَا نَحْنُ فِيهِ مِنَ الضَّيْقِ وَالضَّنْكِ وَالْبَلَاءِ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الطَّاعَةَ مَفْرُوضَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ
 جَلَّ وَ سُنَّةٌ أَمْضَاهَا فِي الْأَوَّلِينَ وَ كَذَلِكَ يُجْرِيهَا فِي الْآخِرِينَ وَ الطَّاعَةُ لِوَاحِدٍ مِنَّا وَ الْمَوَدَّةُ لِلْجَمِيعِ وَ أَمْرُ اللَّهِ يَجْرِي
 لِأَوَّلِيَّائِهِ بِحُكْمٍ مَوْصُولٍ وَ قَضَاءٍ مَفْصُولٍ وَ حَتْمٍ مَقْضِيٍّ وَ قَدَرٍ مَقْدُورٍ فَلَا يَسْتَخَفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا
 عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا فَلَا تَعْجَلْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعِجَلَةِ الْعِبَادِ وَ لَا تَسْبِقَنَّ اللَّهَ فَتُعْزِزَكَ الْبَلِيَّةُ فَتَصْرَعَكَ قَالَ فَغَضِبَ زَيْدٌ
 عِنْدَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ الْإِمَامُ مِنَّا مَنْ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَ أَرْخَى سِتْرَهُ وَ تَبَطَّ عَنِ الْجِهَادِ وَ لَكِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا مَنْ مَنَعَ حَوَازَتَهُ
 وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ دَفَعَ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ ذَبَّ عَنْ حَرِيمِهِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ تَعْرِفُ يَا أَخِي مِنْ
 نَفْسِكَ شَيْئًا مِمَّا نَسَبَتْهَا إِلَيْهِ فَتَجِيءَ عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ حُجَّةٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوْ تَضْرِبَ بِهِ مَثَلًا فَإِنَّ اللَّهَ
 عَزَّ وَ جَلَّ أَحَلَّ حَلَالًا وَ حَرَّمَ حَرَامًا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ وَ ضَرَبَ أَمْثَالًا وَ سَنَّ سُنَنًا وَ لَمْ يَجْعَلِ الْإِمَامَ الْقَائِمَ بِأَمْرِهِ شُبْهَةً فِيمَا
 فَرَضَ لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ أَنْ يَسْبِقَهُ بِأَمْرٍ قَبْلَ مَحَلِّهِ أَوْ يُجَاهِدَ فِيهِ قَبْلَ حُلُولِهِ - وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الصَّيْدِ - لَا تَقْتُلُوا
 الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ أَفَقْتُلُوا الصَّيْدَ أَعْظَمُ أَمْ قَتَلُ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَحَلًّا وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ
 إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ فَجَعَلَ الشُّهُورَ عِدَّةً مَعْلُومَةً فَجَعَلَ مِنْهَا
 أَرْبَعَةً حُرْمًا وَ قَالَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - فَإِذَا
 انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ فَجَعَلَ لِدَٰلِكَ مَحَلًّا وَ قَالَ - وَ لَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ
 الْكِتَابُ أَجَلَهُ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَجَلًا وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا فَإِنْ كُنْتَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ يَقِينٍ مِنْ أَمْرِكَ وَ تَبَيَّنَ مِنْ
 شَأْنِكَ فَشَأْنُكَ وَ إِلَّا فَلَا تَرَوْنَّ أَمْرًا أَنْتَ مِنْهُ فِي شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ لَا تَتَعَاطَ زَوَالَ مُلْكٍ لَمْ تَنْقُضِ أَكْلَهُ وَ لَمْ يَنْقَطِعْ
 مَدَاهُ وَ لَمْ يَبْلُغِ الْكِتَابُ أَجَلَهُ فَلَوْ قَدْ بَلَغَ مَدَاهُ وَ انْقَطَعَ أَكْلُهُ وَ بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ لَانْقَطَعَ الْفَصْلُ وَ تَتَابَعَ النِّظَامُ وَ لَأَعْقَبَ
 اللَّهُ فِي التَّابِعِ وَ الْمَتَّبِعِ الذَّلَّ وَ الصَّغَارَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ إِمَامٍ ضَلَّ عَنْ وَفِّهِ فَكَانَ التَّابِعُ فِيهِ أَعْلَمَ مِنَ الْمَتَّبِعِ أَمْ تَرِيدُ يَا
 أَخِي أَنْ تُحْيِيَ مِلَّةَ قَوْمٍ - قَدْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ عَصَوْا رَسُولَهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ ادَّعَوْا الْخِلَافَةَ بِلَا
 بُرْهَانٍ مِنَ اللَّهِ وَ لَا عَهْدٍ مِنْ رَسُولِهِ أُعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَخِي أَنْ تَكُونَ غَدًا الْمَصْلُوبَ - بِالْكُنَاسَةِ ثُمَّ ارْفَضَتْ عَيْنَاهُ وَ

سَالَتْ دُمُوعُهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَنْ هَتَكَ سِتْرَنَا وَجَحَدَنَا حَقًّا وَأَفْشَى سِرَّنَا وَنَسَبَنَا إِلَى غَيْرِ جَدَّنَا وَقَالَ فِينَا مَا لَمْ نَقُلْهُ فِي أَنْفُسِنَا.^۱

مطابق تصریح این روایت، حضرت نه تنها قیام زید را تأیید نکردند، بلکه در پایان روایت او را نفرین کرده (خداوند بین ما حکم کند...) و این عمل او را که نتیجه اش هتک پرده و حریم اهل بیت علیهم السلام و افشای سر ایشان بود تخطئه فرمودند.

همچنین ظاهر این روایت با روایت عیص بن قاسم منافات دارد که مطابق آن، حضرت هم زید و هم قیامش را تأیید نمودند.

نقد روایت

اولاً این روایت مرسل است؛ در باب تعادل و تراجیح اولین بررسی در خصوص سند روایات است و با توجه به این که روایت عیص بن قاسم سند بسیار محکمی دارد. و هیچکدام از افراد سلسله سند این روایت (موسی بن بکر بن دأب) در حدِّ قوَّتِ راویان روایت عیص بن قاسم نیستند، این روایت (که مرسل هم هست) مرجوح و مردود می باشد.

رجال روایت عیص بن قاسم همگی موثقند، اما در این روایت هم خود «موسی بن بکر» و هم «حسین بن جارود» هر دو مجهولند و از زمره ی رجال شناخته شده نیستند. پس همین اشکال -حتی

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱، ص: ۳۵۶؛ باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل فی أمر الإمامة؛ ج ۱، ص: ۳۴۳

اگر این روایت هیچ مشکلی جز همین سند مرسل و مجهول بودن راویانش نداشت - برای رد آن کافی است.

از آن گذشته، مضمون این روایت هم در شأن زید نیست و از شخصیت عالی قدر وی چنین تعبیری بسیار بعید است. اشکال دیگر این روایت، نادرستی تاریخی آن است؛ مرحوم مجلسی رحمه الله در مرآت العقول شهادت امام باقر علیه السلام را در سال ۱۱۴ و قیام زید را در سال ۱۲۰ روایت کرده‌اند؛ پس قیام وی در زمان حیات امام باقر علیه السلام صورت نگرفته است.

نتیجتاً این روایت به طور کلی مطرود بوده و به هیچ عنوان صحیح نیست و همچنین در مقابل روایت عیص بن قاسم به طور کلی مردود می‌باشد؛ زیرا هم اشکال سندی دارد، هم تاریخی و هم مضمونی. تنها روایت مصرح در قدح زید هم همین روایت است و این روایت که رد شد، روایات دیگر نیز جایگاهی ندارند.

بحث در مورد بخش دوم روایت عیص بن قاسم به پایان رسید و از آن، تأیید امام برای هر قیام و نهضتی که برای دعوت به امام معصوم علیه السلام باشد استنباط گردید.